

Criminal Protection of Women Victims of Domestic Violence in Iranian and Malaysian Law: A Comparative Study from the Perspective of Islamic Criminal Jurisprudence

Hamidreza Kargar

Faculty Member, Department of Law, Faculty of Humanities, Lorestan University,
Khorramabad, Iran.

kargar.hr@lu.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Received:
9 November 2025
Accepted, Available online:
21 January 2026

Keywords:

Domestic Violence;
Women Victims;
Criminal Protection;
Protection Orders;
Iranian Law;
Malaysian Law;
Islamic Criminal
Jurisprudence.

ABSTRACT

Domestic violence against women is not merely a private family dispute; it may undermine victims' physical and psychological security, human dignity, and effective access to justice. Using legal analysis, functional comparison, and a normative-critical approach, this study compares the legal and criminal protection of women victims of domestic violence in Iran and Malaysia and evaluates the possibility of localizing selected Malaysian protective mechanisms within the framework of Islamic criminal jurisprudence. The findings indicate that Iranian law, although providing general criminal remedies for assault, threats, insult and coercion, lacks an integrated framework for identifying domestic violence, assessing risk, and issuing urgent protection orders. Malaysia, by contrast, combines the Domestic Violence Act 1994 with the Penal Code and provides three levels of protection: EPO, IPO, and PO. The EPO is narrowly limited to fear of physical injury or actual physical injury and remains valid for seven days, while broader judicial orders operate during investigation and court proceedings. Malaysian case law further demonstrates that the need for rapid protection must be balanced with procedural fairness, the right to be heard, and judicial review. The study concludes that the Malaysian model should not be transplanted mechanically. Nevertheless, a two-tier, time-limited, and reviewable protection-order system, supported by clear institutional duties and proportionate sanctions for breach, can be adapted to Iranian law through the principles of human dignity, no harm, negation of hardship, prohibition of oppression, and public interest, while preserving legality, proportionality, and defenses rights.

Cite this article Kargar, Hamidreza (2026) Criminal Protection of Women Victims of Domestic Violence in Iranian and Malaysian Law: A Comparative Study from the Perspective of Islamic Criminal Jurisprudence. *Quarterly Journal of Comparative Research in Law and Social Sciences*, 1(1)209-228



Publisher: Hamyar Jahed Publications.

حمایت کیفری از زنان بزه‌دیده خشونت خانگی در حقوق ایران و مالزی؛ مطالعه تطبیقی در

پرتو فقه جزایی اسلامی

حمیدرضا کارگر

عضو هیئت علمی گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران

kargar.hr@lu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله:	خشونت خانگی علیه زنان صرفاً اختلافی خصوصی در قلمرو خانواده نیست، بلکه می‌تواند امنیت جسمی و روانی، کرامت انسانی و دسترسی مؤثر بزه‌دیده به عدالت را مختل سازد. پژوهش حاضر با روش حقوقی - تحلیلی، مقایسه کارکردی و رویکرد هنجاری - انتقادی، حمایت حقوقی - کیفری از زنان بزه‌دیده خشونت خانگی را در ایران و مالزی بررسی و امکان بومی‌سازی برخی سازوکارهای حمایتی مالزی را در پرتو فقه جزایی اسلامی ارزیابی می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد حقوق ایران، با وجود برخورداری از عناوین عمومی کیفری در زمینه ضرب و جرح، تهدید، توهین، و اکراه، فاقد نظام جامع و یکپارچه‌ای برای شناسایی خشونت خانگی، ارزیابی خطر و صدور دستور حمایتی فوری است. در مقابل، قانون خشونت خانگی مالزی ۱۹۹۴ در کنار قانون جزا، سه سطح EPO، IPO و PO را پیش‌بینی کرده است؛ EPO صرفاً در موارد ترس از آسیب جسمی یا ایراد آسیب جسمی صادر می‌شود و هفت روز اعتبار دارد، در حالی که دستورهای قضایی دیگری در مراحل تحقیق و رسیدگی حمایت گسترده‌تری فراهم می‌کنند. بررسی رویه قضایی مالزی نیز ضرورت جمع میان سرعت حمایت و حق شنیده‌شدن و بازبینی قضایی را نشان می‌دهد. نتیجه پژوهش آن است که انتقال مکانیکی نظام مالزی مطلوب نیست، اما طراحی نظام دومرحله‌ای، زمان‌مند و قابل اعتراض دستور حمایتی، همراه با تکالیف نهادی روشن و ضمانت اجرای متناسب، با اتکا به کرامت انسانی، لاضرر، نفی حرج، منع ظلم و مصلحت و با رعایت قانونی بودن، تناسب و حقوق دفاعی، در حقوق ایران قابل توجیه و بومی‌سازی است.
تاریخ دریافت:	
۱۸ / ۸ / ۱۴۰۴	
تاریخ پذیرش و انتشار:	
۱ / ۱۱ / ۱۴۰۴	
کلیدواژه‌ها:	
خشونت خانگی	
زنان بزه‌دیده	
حمایت کیفری	
دستور حمایتی	
حقوق ایران	
حقوق مالزی	
فقه جزایی اسلامی	

استناد دهی: کارگر، حمیدرضا (۱۴۰۴) حمایت کیفری از زنان بزه‌دیده خشونت خانگی در حقوق ایران و مالزی؛

مطالعه تطبیقی در پرتو فقه جزایی اسلامی، دو فصلنامه علمی پژوهش‌های تطبیقی حقوق و علوم اجتماعی،

۲۲۸-۲۰۹.(۱)۱



ناشر: انتشارات همیار طنین جاهد با همکاری انجمن جرم‌شناسی

مقدمه

خشونت خانگی علیه زنان از دشوارترین موضوعات حقوق کیفری معاصر است؛ زیرا در مرز میان حریم خانواده، مداخله دولت، حمایت از بزه‌دیده و تضمین حقوق دفاعی متهم قرار می‌گیرد. اگر این پدیده صرفاً اختلاف خصوصی خانوادگی تلقی شود، زن بزه‌دیده ممکن است در چرخه‌ای از ترس، وابستگی اقتصادی، فشار خویشاوندی، نگرانی درباره فرزندان و دشواری اثبات گرفتار بماند. اگر هم پاسخ کیفری بدون ضابطه و صرفاً سرکوبگرانه باشد، ممکن است خانواده را به میدان مداخله کور کیفری تبدیل کند. مسئله اصلی، یافتن الگوی میانه‌ای است که امنیت زن بزه‌دیده و کرامت خانواده را هم‌زمان ببیند و در عین حال اصل برائت، حق دفاع و منع سوءاستفاده از فرایند کیفری را حفظ کند.

در سطح جهانی، خشونت علیه زنان به عنوان مسئله‌ای مربوط به سلامت عمومی، حقوق بشر و عدالت کیفری شناخته می‌شود. سازمان جهانی بهداشت، خشونت شریک صمیمی و خشونت جنسی را از شایع‌ترین صورت‌های خشونت علیه زنان می‌داند و پیامدهای آن را محدود به آسیب جسمی نمی‌شمارد؛ بلکه سلامت روان، امنیت اقتصادی، روابط خانوادگی و مشارکت اجتماعی زنان نیز از آن متأثر می‌شود (WHO, 2026). راهنمای قانون‌گذاری سازمان ملل متحد درباره خشونت علیه زنان نیز بر ضرورت ترکیب جرم‌انگاری، دستورهای حمایتی، خدمات اجتماعی و تضمین‌های دادرسی تأکید دارد (UN Women, 2012). این رویکرد نشان می‌دهد که حمایت کیفری مؤثر، تنها با افزودن یک عنوان مجرمانه جدید حاصل نمی‌شود؛ بلکه به شبکه‌ای از تدابیر فوری، حمایتی، قضایی و اجتماعی نیاز دارد.

حقوق ایران در برابر خشونت خانگی علیه زنان کاملاً فاقد ابزار کیفری نیست. اگر رفتار مرتکب به ضرب، جرح، تهدید، توهین، اکراه، مزاحمت یا تخریب منتهی شود، مقررات عمومی قانون مجازات اسلامی و کتاب پنجم تعزیرات قابل اعمال است؛ مانند مواد ۶۰۸، ۶۱۴، ۶۱۹، ۶۲۸، ۶۶۹ و ۶۷۷ کتاب تعزیرات. همچنین ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری ظرفیت محدودی برای نقش‌آفرینی سازمان‌های مردم‌نهاد در حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر ایجاد کرده است. با این حال، پاسخ موجود عمده‌تاً پراکنده، پسینی و وابسته به اثبات مصادیق عمومی جرم است. هنوز قانون جامع لازم‌الاجرا که خشونت خانگی را در ابعاد جسمی، روانی، اقتصادی، تهدیدآمیز و کنترل‌گرانه شناسایی کند و برای زن بزه‌دیده دستور حمایتی فوری و قابل اجرا فراهم آورد، در نظام حقوقی ایران مستقر نشده است. مالزی از این جهت برای مطالعه تطبیقی مناسب است که در جامعه‌ای با اکثریت مسلمان و در قالب نظام حقوقی مختلط، قانون خاص خشونت خانگی، یعنی Domestic Violence Act 1994 [Act 521]، را در کنار قانون جزا به کار می‌گیرد. با این حال، نهادهای EPO، IPO و PO را نباید نهادهایی برخاسته از فقه اسلامی مالزی تلقی کرد.

قانون ۵۲۱ یک قانون فدرال است که بنا بر اعلام رسمی اداره رفاه اجتماعی مالزی به همه اشخاص در مالزی اعمال می‌شود. ارزش تطبیقی آن برای این پژوهش در کارکردهای حمایتی و نهادی است؛ سازگاری این کارکردها با فقه جزایی اسلامی در مرحله‌ای مستقل و برای امکان بومی‌سازی در ایران سنجیده می‌شود. بدین ترتیب، مالزی نه الگوی «اسلامی آماده» و نه نمونه‌ای بی‌نقص، بلکه تجربه‌ای آسیایی با سازوکارهای حمایتی قابل مطالعه است. (JKM, 2026; KPWKM, 2023)

پرسش اصلی پژوهش آن است که حمایت حقوقی - کیفری از زنان بزه‌دیده خشونت خانگی در حقوق ایران و مالزی چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی دارد و کدام کارکردهای تجربه مالزی، پس از سنجش مستقل با مبانی فقه جزایی اسلامی و ساختار دادرسی ایران، قابلیت استفاده در اصلاح حقوق ایران را دارند؟ فرضیه پژوهش این است که تفاوت اصلی دو نظام نه در امکان نظری حمایت، بلکه در سطح تقنین و نهادسازی است. حقوق ایران ظرفیت‌های عمومی کیفری و مبانی فقهی مهمی دارد، اما فاقد زنجیره یکپارچه و فوری حمایت است؛ در مقابل، حقوق مالزی با قانون خاص، دستورهای حمایتی و تکالیف اجرایی چارچوب روشن‌تری فراهم کرده است. این چارچوب فقط در سطح کارکرد قابل اقتباس است و مشروعیت و حدود هر محدودیت در ایران باید جداگانه با اصول قانونی بودن، تناسب، حق دفاع و قواعد فقهی سنجیده شود.

۱. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های مربوط به خشونت خانگی علیه زنان در ایران را می‌توان در چند دسته قرار داد. دسته نخست، آثار حقوق کیفری هستند که بر خلأ قانون خاص، پراکندگی عناوین مجرمانه و دشواری استفاده از مقررات عمومی در شناسایی الگوی مستمر خشونت خانوادگی تأکید کرده‌اند. این آثار معمولاً نشان می‌دهند که ضرب، تهدید یا توهین ممکن است هر کدام جداگانه جرم باشد، اما رابطه خانگی، تکرار رفتار، وابستگی اقتصادی و وضعیت روانی قربانی در قالب یک سیاست حمایتی واحد دیده نمی‌شود. دسته دوم، آثار فقهی - حقوقی هستند که قواعدی مانند لاضرر، نفی حرج، منع ظلم و مصلحت در تعزیرات را مبنای مداخله حمایتی می‌دانند. این آثار برای پژوهش حاضر مهم‌اند، زیرا نشان می‌دهند حمایت از زن بزه‌دیده خشونت خانگی را می‌توان درون منطق فقه اسلامی صورت‌بندی کرد، نه صرفاً به عنوان اقتباسی بیرونی است.

در ادبیات داخلی، مطالعه بهادری، پاکزاد و جمال‌زاده (۱۴۰۵) درباره کشف جرم و تحقیقات مقدماتی در خشونت‌های خانگی علیه اطفال در ایران، مصر و عراق بر ضرورت شناسایی به‌موقع، تحقیقات تخصصی و پیوند مراجع قضایی با نهادهای حمایتی تأکید دارد؛ هرچند موضوع آن اطفال است و به حمایت از زنان یا تجربه مالزی نمی‌پردازد. در مطالعات تطبیقی منطقه‌ای نیز یانتی و سوسانتی (Yanti & Susanti, 2023)

حمایت قانونی از زنان قربانی خشونت خانگی در اندونزی و مالزی را مقایسه کرده‌اند. این آثار نشان می‌دهند که قانون خاص و سازوکار حمایتی می‌تواند از پراکندگی پاسخ بکاهد، اما همچنان خلأ پژوهشی درباره مقایسه ایران و مالزی و سنجش قابلیت بومی‌سازی دستورهای حمایتی بر پایه فقه جزایی اسلامی باقی است. در ادبیات بین‌المللی، رویکرد بزهدیده‌محور در خشونت خانگی بر این نکته تأکید دارد که حمایت مؤثر فقط با مجازات مرتکب حاصل نمی‌شود؛ بلکه نیازمند تلفیق جرم‌انگاری، دستورهای حمایتی، خدمات اجتماعی، دسترسی به پناهگاه، مشاوره، محرمانگی اطلاعات، پیشگیری از بزهدیدگی ثانویه و ارزیابی خطر است. راهنمای قانون‌گذاری سازمان ملل متحد تصریح می‌کند که قوانین خشونت علیه زنان باید علاوه بر جرم‌انگاری، سازوکارهای حمایتی و نهادی را نیز پیش‌بینی کنند (UN Women, 2012) سیاست‌نامه ۲۰۲۳ سازمان ملل متحد درباره حمایت اجتماعی نیز نشان می‌دهد که خدمات اجتماعی، ارجاع ایمن و آموزش مجریان خط مقدم می‌تواند پاسخ به خشونت علیه زنان را مؤثرتر کند. (UN Women, 2023) این رویکرد، مبنای مقایسه کارکردی ایران و مالزی در پژوهش حاضر است.

مطالعات مالزی عمدتاً بر قانون خشونت خانگی ۱۹۹۴، اصلاحات ۲۰۱۲ و ۲۰۱۷، دستورهای حمایتی و چالش‌های اجرا تمرکز دارند Na'aim, Rajamanickam و Nordin (2022) نشان می‌دهند که قانون ۵۲۱ علاوه بر تعریف خشونت، دامنه اشخاص بر خوردار از حمایت و ابزارهایی مانند دستور حمایتی، جبران و برنامه بازتوانی را تنظیم می‌کند و در عین حال همه روابط صمیمی خارج از ازدواج را پوشش نمی‌دهد. مطالعه مؤسسه اجتماعی مالزی (۲۰۲۴) درباره EPO با روش آمیخته، فاصله میان شکایت‌ها و دستورهای صادرشده و تجربه دریافت‌کنندگان این دستور را ارزیابی کرده است. پژوهش کیفی Ayob و همکاران (۲۰۲۵) نیز بر این نکته تأکید دارد که کارآمدی قانون به کیفیت اجرا، حمایت از مأموران مجاز و رفع ابهام‌های عملی وابسته است. بنابراین، ادبیات جدید مالزی از یک نتیجه دوگانه حمایت می‌کند: وجود قانون خاص و دستور حمایتی ضروری است، اما به‌تنهایی تضمین‌کننده حمایت مؤثر نیست.

خلأ پژوهش حاضر در این است که بخش مهمی از نوشته‌های ایرانی یا صرفاً بر نقد حقوق داخلی متمرکزند یا تجربه نظام‌های دیگر را بدون تفکیک کافی میان «منشأ حقوقی نهاد خارجی» و «امکان توجیه فقهی آن در ایران» بررسی می‌کنند. نوآوری پژوهش حاضر در سه سطح است: نخست، مقایسه هم‌زمان تعریف خشونت، حمایت فوری، نقش نهادها و ضمانت اجرای نقض دستور؛ دوم، ورود رویه قضایی گزارش‌شده مالزی برای روشن کردن نسبت سرعت حمایت با تشریفات و حق شنیده‌شدن؛ و سوم، تبدیل قواعد کرامت، لاضرر، نفی حرج، منع ظلم و مصلحت از مبانی کلی به معیارهایی برای طراحی یک الگوی زمان‌مند، قابل اعتراض و متناسب دستور حمایتی در ایران است.

۲. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف نظری - کاربردی و از نظر روش، حقوقی - تحلیلی، تطبیقی کارکردی و هنجاری - انتقادی است. مقایسه کارکردی به معنای سنجش این پرسش است که هر نهاد چگونه خطر را متوقف، بزه دیده را حمایت، حقوق طرف مقابل را تضمین و نقض دستور را پاسخ می‌دهد؛ نه اینکه صرفاً نام یا شماره مواد دو نظام کنار یکدیگر قرار گیرد. اصطلاح «حمایت کیفری» در این پژوهش در معنای موسع به کار می‌رود و علاوه بر عناوین ماهوی کیفری، تدابیر حمایتی پیوندخورده با فرایند کیفری و ضمانت اجرای ناظر بر نقض دستور را نیز دربرمی‌گیرد. دستور حمایتی خود مجازات نیست، بلکه تدبیری حمایتی - پیشگیرانه است که در صورت ایجاد محدودیت بر رفت‌وآمد، تماس یا استفاده از اقامتگاه باید مبنای قانونی، ضرورت، تناسب، مدت معین و امکان بازبینی داشته باشد.

واحد مقایسه، نه کل نظام کیفری ایران و مالزی، بلکه «حمایت از زن بزه‌دیده خشونت خانگی در پیوند با نظام عدالت کیفری» است. شاخص‌های مقایسه عبارت‌اند از: تعریف و شناسایی خشونت خانگی؛ سازوکارهای حمایت فوری و موقت؛ مرجع و شرایط صدور دستور؛ حق اعتراض و بازبینی؛ نقش پلیس و نهادهای رفاه اجتماعی؛ ضمانت اجرای نقض دستور؛ و ظرفیت داده‌برداری و ارزیابی سیاست. پژوهش وارد مباحث طلاق، حضانت و حقوق خانواده جز در حد ارتباط مستقیم با خطر خشونت و آثار دستور حمایتی نمی‌شود. در استفاده از تجربه مالزی، تفاوت ساختار فدرال، نظام مختلط، دادگاه‌های مدنی و شرعی و شبکه رفاه اجتماعی به عنوان محدودیت قابلیت انتقال لحاظ شده است.

پژوهش ادعای مطالعه میدانی یا سنجش آماری مستقل ندارد. هرچا از کارآمدی یا محدودیت نظام مالزی سخن گفته می‌شود، منظور تحلیل متن قانون، اسناد رسمی، مطالعات تجربی منتشرشده و رویه قضایی گزارش شده است. همچنین از تعداد محدود آرای در دسترس درباره فراوانی یا یکنواختی کل رویه قضایی مالزی نتیجه آماری گرفته نمی‌شود. معیار انتخاب رأی، ارتباط مستقیم با شرایط صدور یا الغای دستور حمایتی، جایگاه مرجع صادرکننده، قابلیت راستی‌آزمایی و ارزش آن برای فهم تعادل میان حمایت فوری و حقوق شکلی طرفین بوده است.

در بخش رویه قضایی مالزی، سه رأی به‌طور هدفمند بررسی شده‌اند : *Ngieng Shiat Yen v Ten Jit* [2001] 1 MLJ 289 Hing برای پیوند IPO با تحقیق پلیس؛ *a/p Mangaleswary*؛ *Ponnampalam v Giritharan a/l E Rajaratnam* [2015] 5 MLJ 305 (CA) برای اختیار دادگاه در بازبینی و کنارگذاشتن IPO؛ و ... این نمونه‌ها برای تحلیل حقوقی انتخاب شده‌اند و نماینده آماری همه پرونده‌های خشونت خانگی مالزی تلقی نمی‌شوند.

۳. مفهوم خشونت خانگی و مبانی فقهی حمایت کیفری

خشونت خانگی در تحلیل جرم‌شناختی غالباً در قالب الگویی از رفتارهای جسمی، روانی، جنسی، اقتصادی، تهدید‌آمیز یا کنترل‌گرانه ظاهر می‌شود که با تکرار، ترس، وابستگی و محدود کردن اختیار بزه‌دیده همراه است. با این حال، «الگومندی» را نباید بدون تصریح قانون به عنصر الزامی تعریف حقوقی تبدیل کرد. قانون ۵۲۱ مالزی تحقق یک یا چند رفتار مقرر در بخش ۲ را برای شمول تعریف کافی می‌داند. بنابراین، در پژوهش حاضر باید میان دو سطح تفکیک کرد. الگو و استمرار، معیار مهم برای ارزیابی خطر و شدت مداخله است؛ اما یک رفتار منفرد واجد آسیب یا تهدید جدی نیز می‌تواند به‌تنهایی حمایت قانونی را فعال کند.

از منظر فقه جزایی اسلامی، حمایت از زن بزه‌دیده خشونت خانگی را می‌توان بر چند پایه هنجاری استوار کرد. نخست، کرامت انسانی است. آیه «و لقد کرّمنا بنی آدم» کرامت را وصف عمومی انسان می‌داند و زن در خانواده از این کرامت خارج نمی‌شود. نتیجه سیاستی این اصل آن است که حفظ ظاهر خانواده نمی‌تواند مجوز تحقیر، ضرب، تهدید یا خاموش‌سازی زن باشد. کرامت در فرایند کیفری نیز به معنای محرمانگی، پرهیز از سرزنش قربانی، منع پرسش‌های تحقیرآمیز و دادرسی حمایت‌محور است.

دوم، قاعده لاضرر است. این قاعده، بنابر تقریر مشهور، نفی حکم یا وضعیت زیان‌بار را در قلمرو قابل اعمال خود توجیه می‌کند و در سیاست جنایی می‌تواند مبنای مداخله برای توقف استمرار ضرر باشد (محقق داماد، ۱۳۹۸: ۱۱۷؛ بجنوردی، ۱۴۱۹ ق: ۱۷۸). اگر خشونت خانگی ضرر جسمی، روانی یا اقتصادی ایجاد کند و فقدان مداخله نهادی موجب استمرار آن شود، قانون‌گذار می‌تواند در قلمرو تعزیرات و تدابیر حمایتی ابزارهایی مانند دستور حمایتی فوری، منع تماس، دور کردن موقت شخص خشونت‌گر، الزام به ترک تهدید و ارجاع به خدمات حمایتی را پیش‌بینی کند. چنین مداخلاتی مجازات به معنای کلاسیک نیستند، بلکه ابزار توقف ضرر و پیشگیری از بزه‌دیدگی مجددند.

سوم، نفی حرج و منع ظلم است. زنی که در رابطه خشونت‌بار زندگی می‌کند ممکن است به دلیل وابستگی مالی، ترس از بی‌آبرویی، نگرانی برای فرزندان یا نبود پناهگاه، عملاً امکان خروج از وضعیت خطرناک را نداشته باشد. اگر نظام حقوقی او را فقط به شکایت کیفری عادی حواله دهد و پس از شکایت حمایت فوری فراهم نکند، ممکن است وضعیت حرجی و ظالمانه استمرار یابد. از منظر نفی حرج، قانون‌گذار نمی‌تواند زن بزه‌دیده را در انتخابی غیرواقعی میان تحمل خشونت و ورود به فرایند کیفری بی‌حمایت رها کند (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ ق: ۲۷۳). بنابراین، دستور حمایتی، مکان امن، محرمانگی اطلاعات و ارزیابی خطر می‌توانند ترجمه حقوقی نفی حرج باشند.

چهارم، مصلحت در قلمرو تعزیرات و تدابیر حمایتی است. دستور حمایتی، منع تماس، محدودیت موقت ورود به اقامتگاه، اسکان امن و ارزیابی خطر را نباید مجازات پیش از محکومیت دانست. این ابزارها از حیث ماهیت، تدابیر حمایتی - پیشگیرانه‌اند و مشروعیت آنها از جمع هدف دفع ضرر با صلاحیت قانونی مرجع صادرکننده و تضمین‌های شکلی حاصل می‌شود. قواعد کرامت، لاضرر، نفی حرج و منع ظلم می‌توانند ضرورت و جهت مداخله را توضیح دهند، اما به‌تنهایی اختیار محدودکردن آزادی یا حق استفاده از اقامتگاه را ایجاد نمی‌کنند. چنین محدودیتی باید در قانون پیش‌بینی شده، برای دفع خطر ضروری و متناسب باشد، مدت معین داشته باشد، تصمیم مستدل ابلاغ شود و شخص مخاطب از حق اعتراض و بازبینی سریع برخوردار باشد. این حلقه واسطه، مبانی فقهی را از استناد شعاری به معیار طراحی حقوقی تبدیل می‌کند.

پیوند مستقیم‌تر با فقه جزایی در مرحله ضمانت اجرای نقض دستور حمایتی آشکار می‌شود. در ادبیات تعزیرات فقه امامیه، با وجود اختلاف درباره دامنه و مرجع تعیین تعزیر، اصل غیرمقدر بودن تعزیر و نقش مصلحت، نوع رفتار و اوضاع مرتکب در تعیین پاسخ مورد توجه است و تعزیر نیز به شلاق منحصر دانسته نشده است (شاکری، ۱۳۹۲؛ سجادی‌نسب، لطفی و قیوم‌زاده، ۱۴۰۲). این ظرفیت، اصل امکان پیش‌بینی ضمانت اجرای تعزیری درجه‌بندی شده برای نقض آگاهانه دستور حمایتی را تقویت می‌کند؛ باین‌حال، در نظام حقوقی ایران نوع و دامنه مجازات باید به موجب قانون مصوب از پیش تعیین شود و قاضی فقط در حدود قانونی و با رعایت تناسب اختیار تعیین پاسخ داشته باشد. از این‌رو، قواعد تعزیر در این پژوهش پشتوانه انعطاف و درجه‌بندی پاسخ‌اند، نه مجوز ایجاد مجازات یا محدودیت قضایی بدون نص قانونی است.

۴. حمایت کیفری از زنان بزه‌دیده خشونت خانگی در حقوق ایران

حقوق ایران به طور سنتی خشونت خانگی را در قالب قانون خاص مستقل شناسایی نکرده است. اگر رفتار خشونت‌آمیز به ضرب یا جرح منتهی شود، مقررات مربوط به جرائم علیه تمامیت جسمانی و حسب مورد دیه، قصاص یا تعزیر قابل اعمال است. در حوزه تعزیرات، ماده ۶۱۴ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی درباره ایراد ضرب یا جرح عمدی در شرایط خاص، ماده ۶۰۸ درباره توهین، ماده ۶۶۹ درباره تهدید، ماده ۶۶۸ درباره اکراه به دادن نوشته یا سند، ماده ۶۷۷ درباره تخریب اموال و ماده ۶۱۹ درباره تعرض یا مزاحمت نسبت به زنان در اماکن عمومی قابل توجه‌اند. با این حال، این مواد خشونت خانگی را به عنوان یک وضعیت رابطه‌ای و مستمر شناسایی نمی‌کنند، بلکه رفتارهای پراکنده را تحت عنوان‌های عمومی تعقیب می‌کنند. در حقوق ایران، قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ بیشتر بر رسیدگی خانوادگی، طلاق، حضانت، نفقه و امور مرتبط تمرکز دارد و قانون آیین دادرسی کیفری نیز قواعد عمومی حمایت از بزه‌دیده، حق شکایت، نقش سازمان‌های مردم‌نهاد و دادرسی کیفری را مقرر می‌کند.

ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری ظرفیت مهمی برای سازمان‌های مردم‌نهاد در حمایت از زنان و کودکان ایجاد کرده است، اما این ظرفیت به تنهایی جایگزین قانون خاص خشونت خانگی نیست. در پرونده خشونت خانگی، زن بزه‌دیده ممکن است به حمایت فوری، منع تماس، انتقال امن، محرمانگی، مشاوره و پیگیری مستمر نیاز داشته باشد؛ در حالی که این زنجیره حمایتی در قانون به صورت روشن و یکپارچه طراحی نشده است. مسیر تقنینی حمایت ویژه از زنان در ایران طی سال‌های اخیر ثابت نبوده است.

گزارش کمیسیون اجتماعی مجلس در سال ۱۴۰۱ متن ادغام‌شده‌ای را با عنوان «لایحه پیشگیری از آسیب دیدگی زنان و ارتقای امنیت آنان در برابر سوءرفتار» ارائه کرد و دولت نیز در سال ۱۴۰۳ متن «لایحه حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت» را دوباره برای طی تشریفات قانونی به مجلس فرستاد. بررسی وضعیت تقنینی در این پژوهش تا زمان نگارش این پژوهش (مرداد ۱۴۰۵)، تصویب و انتشار قانون جامع لازم الاجرائی در این زمینه را احراز نکرد؛ از این رو، این متون صرفاً به عنوان ظرفیت و جهت‌گیری تقنینی تحلیل می‌شوند، نه قانون حاکم. اهمیت آنها در شناسایی مداخله فوری، خدمات حمایتی، تکالیف دستگاه‌ها و برخی محدودیت‌های موقت است، اما وضع موجود همچنان بر مقررات عمومی و نهادهای پراکنده تکیه دارد. چالش دیگر در ایران، بزه‌دیدگی ثانویه است. زن بزه‌دیده ممکن است پس از مراجعه به پلیس، پزشکی قانونی، دادسرا یا دادگاه، با بی‌اعتمادی، سرزنش، افشای اطلاعات خصوصی یا فشار برای سازش مواجه شود. در موارد خشونت خانگی، سازش همیشه مذموم نیست، اما اگر در شرایط ترس، وابستگی مالی یا تهدید ضمنی رخ دهد، حمایت کیفری را بی‌اثر می‌کند.

بنابراین، سیاست کیفری ایران باید بین سازش آزادانه و سازش اجباری تفکیک کند. عدالت ترمیمی یا میانجی‌گری در خشونت خانگی فقط زمانی قابل دفاع است که امنیت بزه‌دیده، رضایت واقعی و امکان خروج از فرایند تضمین شده باشد. نقطه قوت حقوق ایران آن است که مبانی فقهی و قانونی برای حمایت وجود دارد. قاعده لاضرر، نفی حرج، منع ظلم، اصل کرامت و ظرفیت تعزیرات می‌توانند مبنای قانون‌گذاری حمایت‌محور باشند.

همچنین، ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری، ظرفیت مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد و نهادهای حمایتی را در برخی جرائم علیه زنان و کودکان فراهم می‌کند. با این حال، نبود قانون جامع، نبود دستور حمایتی فوری، ضعف داده‌های رسمی، دادسرا، پزشکی قانونی، مددکاری اجتماعی و پناهگاه‌ها، حمایت ایران را از سطح بالقوه به سطح بالفعل نمی‌رساند.

۵. حمایت کیفری از زنان بزه‌دیده خشونت خانگی در حقوق مالزی

کشور مالزی با تصویب Domestic Violence Act 1994 [Act 521] چارچوبی حمایتی در کنار قانون جزا ایجاد کرده است. ماده ۳ مقرر می‌کند: این قانون باید همراه با Penal Code و سایر قوانین مربوط به جرائم خشونت خانگی خوانده شود؛ بنابراین، Act 521 خشونت خانگی را لزوماً به یک جرم مستقل واحد تبدیل نمی‌کند، بلکه حمایت، دستورهای حفاظتی، جبران و تکالیف اجرایی را به عناوین کیفری موجود پیوند می‌دهد. همچنین بنا بر متن و راهنمای رسمی JKM، این قانون فدرال به همه اشخاص در مالزی اعمال می‌شود. از همین رو، استفاده از آن در این پژوهش به سبب کارکرد حمایتی است و نه به عنوان نمونه‌ای که نهادهایش منشأ فقهی یا شرعی داشته باشند. (JKM, 2026; KPWK, 2023)

بخش ۲ قانون ۵۲۱ تعریف گسترده‌ای از خشونت خانگی ارائه می‌کند و ارتکاب یک یا چند رفتار را دربرمی‌گیرد: قرار دادن عمدی یا آگاهانه قربانی در ترس از آسیب جسمی، ایراد آسیب جسمی، اجبار به رفتار جنسی یا غیرجنسی، حبس یا بازداشت برخلاف اراده، تخریب اموال با قصد ایجاد رنج، سوءاستفاده روانی و عاطفی و، پس از اصلاحات ۲۰۱۷، سوءاستفاده مالی، تهدید نسبت به ایمنی و برخی ارتباطات الکترونیکی یا غیرالکترونیکی با قصد خدشه به حیثیت و آرامش قربانی. این تعریف نشان می‌دهد قانون مالزی حمایت را به ضرب و جرح محدود نمی‌کند؛ با این حال، همه این مصادیق به یک اندازه مجوز صدور EPO ایجاد نمی‌کنند. (Act 521, s. 2; JKM, 2026)

نظام دستورهای حمایتی مالزی سه سطح دارد. Emergency Protection Order (EPO) موضوع بخش 3A توسط مأمور رفاه اجتماعی مجاز صادر می‌شود، برای درخواست آن انتظار برای تکمیل فرایند کیفری لازم نیست و هفت روز اعتبار دارد؛ اما قلمرو آن عمداً محدود است و فقط دو وضعیت بخش 2(a) و 2(b)، یعنی ایجاد ترس از آسیب جسمی و ایراد آسیب جسمی، را پوشش می‌دهد Interim Protection Order (IPO) در زمان تحقیقات پلیس و به صورت ex parte از دادگاه درخواست می‌شود و شخص مخاطب می‌تواند در مهلت مقرر قانونی تقاضای کنارگذاشتن آن را مطرح کند Protection Order (PO). در پیوند با مرحله تعقیب و رسیدگی قضایی عمل می‌کند و می‌تواند با دستورهای تکمیلی موضوع بخش ۶، از جمله منع ورود یا تماس و در شرایط قانونی اعطای تصرف انحصاری اقامتگاه مشترک، همراه شود. بنابراین، EPO پاسخ کوتاه‌مدت به خطر جسمی فوری است و جایگزین IPO و PO با دامنه گسترده‌تر نیست (Act 521, ss. 3A, 4–6, 12A–13A; JKM, 2026).

قانون مالزی برای نقض دستور حمایتی نیز ضمانت اجرا پیش‌بینی کرده است. نقض عمدی EPO یا دستور قضایی می‌تواند مسئولیت کیفری ایجاد کند و در صورت همراهی نقض با خشونت یا تکرار آن، پاسخ شدیدتر می‌شود. در موارد تکرار مقرر در قانون، حبس حداقل هفتاد و دو ساعت تا حداکثر دو سال و جزای نقدی قابل اعمال است. اهمیت این ساختار در آن است که دستور حمایتی را از توصیه اخلاقی به الزام حقوقی تبدیل می‌کند؛ با این حال، شدت ضمانت اجرا باید با نوع نقض، میزان خطر و حقوق دفاعی شخص مخاطب متناسب باشد. (Act 521, ss. 3E, 8–9)

نقش نهادهای اجرایی در مالزی مکمل دستور قضایی است. قانون و راهنمای رسمی برای پلیس و مأمور رفاه اجتماعی وظایفی مانند کمک به طرح شکایت، انتقال به محل امن یا مرکز درمانی، توضیح حقوق، همراهی برای جمع‌آوری وسایل ضروری و هماهنگی با خدمات حمایتی پیش‌بینی کرده‌اند. این ساختار نشان می‌دهد حمایت مؤثر فقط محصول حکم دادگاه نیست و به زنجیره‌ای از پلیس، رفاه اجتماعی، درمان و پناهگاه وابسته است. برای ایران، درس اصلی نه تقلید از ساختار اداری مالزی، بلکه تبدیل وظایف حمایتی از «اختیار موردی» به تکالیف روشن، قابل پیگیری و متصل به ارزیابی خطر است (Act 521, s. 19; Kehakiman Malaysia, 2023).

رویه قضایی مالزی اهمیت تضمین‌های شکلی را در کنار سرعت حمایت نشان می‌دهد. در Ngieng Shiat 1 MLJ 289 [2001] Yen v Ten Jit Hing، دادگاه بر پیوند IPO با وجود تحقیق پلیس تأکید کرد. در Mangaleswary a/p Ponnampalam v Giritharan a/l E Rajaratnam [2015] 5 MLJ (CA) 305، دیوان تجدیدنظر پذیرفت که موقت بودن IPO مانع اختیار دادگاه برای رسیدگی به درخواست کنارگذاشتن آن نیست. در رأی جدید Ahmad Syukry bin Ismail Erayu v Rasidah bt Ratag [2025] 11 MLJ 343 (HC)، کنارگذاشتن ex parte یک IPO بدون شنیدن ذی‌نفع دستور و اداره رفاه اجتماعی، مغایر اصل audi alteram partem دانسته شد. این آرا برای پیشنهاد ایران یک پیام روشن دارند: حمایت فوری می‌تواند در آغاز بدون استماع کامل طرف مقابل صادر شود، اما بقای محدودیت باید با ابلاغ مؤثر، حق شنیده‌شدن و بازبینی سریع قضایی همراه باشد.

با وجود این مزایا، نظام مالزی بی‌نقص نیست. آمار رسمی گردآوری‌شده در مطالعه مؤسسه اجتماعی مالزی نشان می‌دهد خشونت خانگی همچنان مسئله‌ای پایدار است و تعداد دستورهای صادرشده، تجربه قربانیان و فاصله میان شکایت و حمایت نیازمند ارزیابی مستمر است. (Social Institute of Malaysia, 2024). پژوهش‌های جدید نیز اجرای هماهنگ قانون، آگاهی قربانیان، توان نهادهای خط مقدم و حمایت از مأموران مجاز را از عوامل تعیین‌کننده می‌دانند. (Yusoff et al., 2024; Ayob et al., 2025). بنابراین، وجود Act 521 شرط مهم حمایت است، اما موفقیت آن به اجرا، دسترسی و نظارت نهادی وابسته می‌ماند.

۶. مقایسه کارکردی ایران و مالزی

مقایسه ایران و مالزی نشان می‌دهد شباهت فرهنگی یا اکثریت مسلمان، به‌تنهایی مبنای انتقال نهاد حقوقی نیست. قانون ۵۲۱ مالزی یک قانون فدرال و عمومی در نظام حقوقی مختلط است؛ در مقابل، ایران باید هر محدودیت حمایتی را با ساختار قانون اساسی، آیین دادرسی کیفری و مبانی فقهی خود سازگار کند. تفاوت اصلی دو نظام در سطح تقنینی و نهادی است: ایران عمدتاً از عناوین عمومی کیفری و حمایت‌های پراکنده استفاده می‌کند، در حالی که مالزی در کنار قانون جزا، مسیر مستقلی برای حمایت فوری، دستور قضایی و تکالیف رفاهی ایجاد کرده است. بنابراین، در این پژوهش، مقایسه بر مبنای کارکرد نهادهای حمایتی انجام می‌شود، نه بر این فرض که نهادهای حقوقی یا مبانی فقهی دو نظام با یکدیگر هم‌ارزند.

در محور تعریف خشونت، مالزی مزیت دارد؛ زیرا رفتارهایی مانند ایجاد ترس از آسیب جسمی، اجبار، حبس برخلاف اراده، تخریب اموال، سوءاستفاده روانی و برخی رفتارهای دیجیتال یا مالی را در تعریف خشونت خانگی آورده است. در ایران، این رفتارها ممکن است جداگانه تحت عناوین کیفری عمومی قابل تعقیب باشند، اما به عنوان الگوی خشونت خانگی و رابطه قدرت در خانواده دیده نمی‌شوند. این امر باعث می‌شود که خشونت مستمر به پرونده‌های پراکنده تبدیل شود و دادگاه تصویر کامل رابطه خشونت‌بار را نبیند.

در محور حمایت فوری، تفاوت آشکارتر است. مالزی از EPO برای دو وضعیت محدود خطر یا آسیب جسمی و از IPO و PO برای حمایت قضایی گسترده‌تر استفاده می‌کند. همین تفکیک نشان می‌دهد ایران نیز نباید یک دستور واحد با دامنه نامحدود ایجاد کند. الگوی مناسب‌تر، نظام دو مرحله‌ای است: دستور فوری بسیار کوتاه‌مدت برای خطر قریب‌الوقوع و دستور موقت قضایی برای محدودیت‌های گسترده‌تر پس از بازبینی سریع. در هر دو مرحله، نوع خطر، ضرورت، کم‌مداخله‌ترین وسیله مؤثر، مدت دستور و حق اعتراض باید در تصمیم تصریح شود.

در محور نقش نهادها، مالزی وظایف مشخصی برای مأموران اجرا مقرر کرده است. این وظایف نشان می‌دهد که حمایت از قربانی فقط در صدور رأی خلاصه نمی‌شود. در ایران، اگر قانونی در آینده مصوب شود و فقط جرم‌انگاری کند اما درباره پلیس، مددکار اجتماعی، پناهگاه، خدمات درمانی و پیگیری وضعیت بزه‌دیده سکوت کند، حمایت واقعی محقق نخواهد شد. برعکس، اگر وظایف ضابطان و نهادهای حمایتی صریح شود، شکایت کیفری می‌تواند از تهدیدی برای زن به مسیر خروج امن از خشونت تبدیل شود. در محور ضمانت اجرا، مالزی نقض دستور حمایتی را جرم می‌داند و برای حالت خشونت‌آمیز و تکراری مجازات شدیدتر مقرر می‌کند.

این نکته برای ایران مهم است؛ زیرا دستور حمایتی بدون ضمانت اجرا ممکن است به توصیه اخلاقی تبدیل شود. در عین حال، ضمانت اجرا باید متناسب، مرحله‌بندی‌شده و همراه با حقوق دفاعی باشد جدول زیر خلاصه مقایسه کارکردی دو نظام را نشان می‌دهد.

جدول ۱. مقایسه کارکردی حمایت کیفری از زنان بزه‌دیده خشونت خانگی در ایران و مالزی

نتیجه سیاستی برای ایران	حقوق مالزی	حقوق ایران	محور مقایسه
تعریف دقیق؛ الگو و تکرار معیار خطر، نه شرط همیشگی شمول.	تعریف قانونی در Act 521؛ تحقق یک یا چند رفتار مقرر کافی است و تعریف به آسیب جسمی محدود نیست.	پراکنده و مبتنی بر عناوین عمومی کیفری	تعریف خشونت خانگی
نظام دومارحله‌ای: دستور فوری ۷ روزه + دستور موقت قضایی قابل اعتراض.	EPO فقط برای ترس از آسیب جسمی/آسیب جسمی و به مدت ۷ روز؛ IPO در تحقیق؛ PO در رسیدگی.	فاقد دستور حمایتی مستقل و فوری در قانون جامع	حمایت فوری
زنجیره قضایی - حمایتی با ارزیابی خطر و پیگیری اجرای دستور	وظایف صریح پلیس و مأمور رفاه اجتماعی و پیوند با خدمات امن و درمانی	وظایف پراکنده و فاقد زنجیره واحد لازم‌الاجرا	نقش ضابطان و رفاه اجتماعی
ضمانت اجرای درجه‌بندی‌شده و متناسب	جرمانگاری نقض دستور و تشدید در خشونت/تکرار	فاقد چارچوب مستقل	ضمانت اجرای نقض دستور

نتیجه سیاستی برای ایران	حقوق مالزی	حقوق ایران	محور مقایسه
سنجش مستقل فقهی و بومی سازی کارکرد، نه انتقال منشأ حقوقی	Act 521 قانون فدرال عمومی و نه نهاد شرعی؛ سازوکار حمایتی در نظام مختلط	کرامت، لاضرر، نفی حرج، منع ظلم و مصلحت؛ نیازمند مبنای قانونی صلاحیت	نسبت با فقه

۶. بحث تطبیقی

بحث اصلی پژوهش این است که آیا قانون خاص خشونت خانگی و دستور حمایتی فوری با فقه جزایی اسلامی و تضمین‌های دادرسی عادلانه سازگار است. پاسخ، مشروط و مرحله‌بندی شده است. قواعد لاضرر، نفی حرج، منع ظلم، کرامت و مصلحت می‌توانند هدف مشروع مداخله را توضیح دهند؛ اما صلاحیت محدود کردن تماس، رفت‌وآمد یا استفاده از اقامتگاه باید از قانون ناشی شود. از این‌رو، دستور حمایتی در این پژوهش مجازات محسوب نمی‌شود، بلکه تدبیر حمایتی - پیشگیرانه‌ای است که مشروعیت آن به وجود خطر قابل احراز، ضرورت، تناسب، مدت محدود، تصمیم مستدل و دسترسی به اعتراض و بازبینی وابسته است. تجربه مالزی نیز نشان می‌دهد سرعت حمایت و حقوق شکلی دو ارزش متعارض مطلق نیستند؛ حمایت می‌تواند در مرحله نخست فوری باشد و سپس در فاصله کوتاه تحت کنترل قضایی کامل‌تر قرار گیرد.

یکی از خطاهای رایج در تحلیل خشونت خانگی آن است که هر مداخله کیفری به عنوان تهدیدی برای خانواده معرفی می‌شود. این برداشت دقیق نیست. مداخله کیفری می‌تواند مخرب باشد اگر بی‌ضابطه، دیر هنگام، صرفاً مجازات‌محور یا فاقد حمایت اجتماعی باشد. اما مداخله حمایتی و مرحله‌بندی شده می‌تواند از فروپاشی شدیدتر خانواده، آسیب به کودکان، تکرار خشونت و بی‌اعتمادی زنان به عدالت جلوگیری کند.

تجربه مالزی نیز نشان می‌دهد که قانون خشونت خانگی، به گفته منابع رسمی، برای بهبود وضعیت و حمایت از قربانیان است و هدف آن فروپاشی خانواده نیست. (JKM, 2026) این منطق با فقه اسلامی سازگارتر از بی‌عملی در برابر ظلم است. از منظر حقوق ایران، نگرانی مهم آن است که تعریف خشونت خانگی بیش از حد گسترده یا مبهم شود. این نگرانی جدی است و تجربه مالزی نیز نشان می‌دهد که تعریف باید با مصادیق قابل اثبات تنظیم شود.

پیشنهاد پژوهش این نیست که هر رفتار ناخوشایند خانوادگی جرم‌انگاری شود. پیشنهاد آن است که رفتارهای واجد آسیب جدی، تهدید، کنترل، اجبار، حبس، سوءاستفاده روانی یا اقتصادی و تکرار خشونت در چارچوبی دقیق و قابل اثبات شناسایی شوند. قانون باید هم از زن بزه‌دیده حمایت کند و هم از تبدیل اختلافات عادی خانوادگی به پرونده کیفری جلوگیری نماید.

نکته دیگر آن است که حمایت کیفری نباید جای حمایت اجتماعی را بگیرد. اگر زن بزه‌دیده شکایت کند اما پناهگاه، مشاوره، حمایت مالی موقت، دسترسی به درمان، محرمانگی و پیگیری نداشته باشد، شکایت ممکن است خطر او را افزایش دهد. قانون مالزی از این جهت آموزنده است که در کنار دستور حمایتی، به نقش مأمور رفاه اجتماعی، حمل‌ونقل، درمان و مکان امن توجه کرده است. در ایران نیز باید از جرم‌انگاری صرف عبور کرد و زنجیره حمایت ایجاد نمود. این زنجیره می‌تواند از پلیس آموزش‌دیده آغاز شود، با دستور حمایتی و ارزیابی خطر ادامه یابد و به مددکاری اجتماعی، پزشکی قانونی، وکیل معاضدتی و پناهگاه امن متصل شود. بحث فقهی زمانی ارزش افزوده ایجاد می‌کند که به معیارهای حقوقی قابل اجرا تبدیل شود. کرامت اقتضا می‌کند بزه‌دیده در فرایند گزارش و رسیدگی تحقیر یا سرزنش نشود و اطلاعات خصوصی او حفاظت شود. لاضرر توجیه‌کننده توقف فوری خطر است، نه منبع مستقل صلاحیت برای سلب حق دیگری. نفی حرج ضرورت فراهم کردن راه خروج امن، پناهگاه و حمایت اقتصادی موقت را توضیح می‌دهد. منع ظلم اقتضا می‌کند نقض آگاهانه دستور حمایتی بی‌پاسخ نماند. مصلحت در تعزیرات نیز امکان طراحی ضمانت اجرای درجه‌بندی‌شده را فراهم می‌کند، مشروط بر رعایت قانونی بودن و تناسب. در بخش ضمانت اجرا نیز ادبیات فقه جزایی تعزیرات، انعطاف در نوع و میزان پاسخ را در چارچوب اختیار قانونی و مصلحت می‌پذیرد (شاگری، ۱۳۹۲؛ سجادی‌نسب، لطفی و قیوم‌زاده، ۱۴۰۲). اما این انعطاف با اصل قانونی بودن مقید می‌شود. نتیجه آن است که «مبنای فقهی» و «مبنای صلاحیت قانونی» باید از هم تفکیک شوند. اولی جهت و مشروعیت هدف را توضیح می‌دهد و دومی حدود اختیار و حقوق طرفین را تعیین می‌کند.

در نهایت، تجربه مالزی باید گزینشی و با توجه به محدودیت‌های آن استفاده شود. نظام فدرال، جایگاه دادگاه‌های مدنی و شرعی، شبکه JKM و دسترسی به خدمات حمایتی با ایران تفاوت دارد. افزون بر این، EPO مالزی برخلاف تصور اولیه یک دستور عمومی برای همه انواع خشونت نیست و فقط خطر یا آسیب جسمی را پوشش می‌دهد. رویه قضایی نیز نشان می‌دهد حتی در نظامی که درخواست‌های *ex parte* را می‌پذیرد، حق شنیده‌شدن در مرحله بازبینی اهمیت اساسی دارد. بنابراین، سه عنصر قابل استفاده برای ایران عبارت‌اند از تفکیک سطوح حمایت فوری و موقت، تکالیف روشن نهادی و ضمانت اجرای واقعی نقض دستور؛ اما مرجع صدور، مدت، آستانه خطر و شیوه اعتراض باید بر اساس ساختار حقوق ایران طراحی شود.

نتیجه‌گیری

پژوهش نشان داد که حمایت از زنان بزه‌دیده خشونت خانگی در حقوق ایران و مالزی بیش از آنکه در اصل ممنوعیت خشونت متفاوت باشد، در سازمان‌دهی پاسخ تفاوت دارد. ایران عناوین عمومی کیفری و ظرفیت‌های فقهی قابل توجهی دارد، اما هنوز زنجیره منسجم و لازم‌الاجرائی برای تعریف وضعیت خشونت خانگی، ارزیابی خطر، صدور دستور فوری، حمایت اجتماعی و ضمانت اجرای نقض دستور شکل نگرفته است. مالزی با Act 521 این وظایف را در کنار Penal Code سازمان داده و میان EPO محدود و کوتاه‌مدت، IPO در مرحله تحقیق و PO در مرحله رسیدگی تفکیک کرده است. نتیجه تطبیقی پژوهش آن است که ارزش تجربه مالزی در «قانون خاص به هر قیمت» نیست، بلکه در تفکیک کارکردها و تعیین مرجع و اثر هر ابزار است EPO. فقط برای ترس از آسیب جسمی یا آسیب جسمی صادر می‌شود و هفت روز اعتبار دارد؛ IPO و PO دامنه قضایی گسترده‌تری دارند؛ و نقض دستور با ضمانت اجرا روبه‌روست. آرای گزارش شده نیز نشان می‌دهند حمایت سریع باید با امکان بازبینی و شنیده‌شدن طرفین همراه باشد. برای ایران، این تجربه باید به الگوی دومرحله‌ای تبدیل شود، نه ترجمه لفظی Act 521.

از منظر فقه جزایی اسلامی، اصل حمایت با کرامت انسانی، لاضرر، نفی حرج، منع ظلم و مصلحت سازگار است، اما این قواعد جای قانون مصوب و صلاحیت مشخص مرجع را نمی‌گیرند. شرط مشروعیت محدودیت حمایتی آن است که خطر بر پایه قرائن قابل احراز باشد، تصمیم ضرورت و تناسب را توضیح دهد، کم‌مداخله‌ترین ابزار مؤثر انتخاب شود، مدت روشن باشد و شخص مخاطب به اعتراض و رسیدگی سریع دسترسی داشته باشد. چنین صورت‌بندی‌ای هم از بی‌عملی در برابر خشونت جلوگیری می‌کند و هم مانع تبدیل حمایت به محدودیت بی‌ضابطه می‌شود. بر این اساس، اصلاح حقوق ایران باید دوگانه نادرست «حفظ خانواده یا حمایت از زن» را کنار بگذارد و در عین حال از کیفری‌سازی افراطی اختلافات عادی خانوادگی پرهیز کند. معیار مداخله باید آسیب یا خطر قابل اثبات باشد، نه صرف ناخشنودی از رفتار خانوادگی. قانون زمانی مؤثر خواهند بود که حمایت فوری، بازبینی قضایی، خدمات اجتماعی، داده‌برداری، ضمانت اجرای نقض و حقوق دفاعی را در یک زنجیره واحد جمع کند. کشور مالزی برای ایران نسخه آماده نیست، اما تجربه‌ای مفید برای طراحی این زنجیره و برای فهم ضرورت تفکیک سرعت حمایت از دوام محدودیت است.

پیشنهادهای

۱. قانون‌گذار باید تعریف خشونت خانگی را با مصادیق روشن جسمی، روانی، جنسی، اقتصادی، تهدیدآمیز و کنترل‌گرانه تنظیم کند. تکرار و الگو در ارزیابی خطر و شدت پاسخ اهمیت داشته باشد، اما در موارد آسیب یا تهدید جدی، وقوع یک رفتار منفرد نیز بتواند حمایت رابه طور مؤثر فعال کند.
۲. نظام دستور حمایتی برای ایران دو مرحله داشته باشد: «دستور حمایتی فوری» برای خطر شدید و قریب الوقوع، با درخواست بزه‌دیده، وکیل، ضابط یا مددکار و صدور توسط دادستان یا قاضی کشیک، بدون استماع اولیه طرف مقابل و حداکثر برای هفت روز؛ و «دستور حمایتی موقت» با رسیدگی سریع قضایی، امکان استماع طرفین و مدت حداکثر سه ماه که فقط با تصمیم مستدل و ارزیابی مجدد خطر قابل تمدید باشد. مدت سه‌ماهه برای دستور موقت در این پژوهش یک پیشنهاد تقنینی احتیاطی است و از قانون مالزی استنباط نشده است؛ تعیین نهایی مدت باید بر پایه داده‌های اجرایی ایران، سطح خطر، آثار محدودیت بر طرفین و امکان بازبینی دوره‌ای در فرایند قانون‌گذاری انجام شود.
۳. آستانه صدور دستور فوری، وجود دلایل معقول بر خطر قریب‌الوقوع آسیب جسمی یا تهدید جدی به آن باشد. برای محدودیت‌های گسترده‌تر مانند منع ورود به اقامتگاه مشترک، منع تماس گسترده یا محدودیت ملاقات، دادگاه باید ضرورت، تناسب و نبود وسیله کم‌مداخله‌تر مؤثر را در تصمیم ذکر کند.
۴. دستور باید فوراً ابلاغ شود و شخص مخاطب حق داشته باشد حداکثر ظرف هفتاد و دو ساعت درخواست بازبینی کند. رسیدگی به اعتراض نباید اثر حفاظتی دستور را به صورت خودکار متوقف کند، مگر آنکه مرجع قضایی به طور مستدل خلاف آن را ضروری بداند. این سازوکار از تجربه *ex parte* مالزی استفاده می‌کند اما حق شنیده‌شدن را در مرحله بازبینی تضمین می‌نماید.
۵. محتوای دستور حسب خطر می‌تواند شامل منع تماس و تهدید، منع ورود به محل اقامت یا کار، ترک موقت اقامتگاه مشترک در موارد ضروری، تحویل سلاح قانونی به مرجع صالح، انتقال بزه‌دیده به مکان امن و الزام به رعایت فاصله مشخص باشد. هر محدودیت باید مستقل توجیه شود و بیش از نیاز گسترش نیابد.
۶. نقض دستور حمایتی ضمانت اجرای درجه‌بندی‌شده داشته باشد: نقض ساده با پاسخ تعزیری متناسب؛ نقض همراه با تهدید یا خشونت با پاسخ شدیدتر؛ و تکرار نقض یا نقض همراه با خطر جدی به عنوان جهت تشدید. صرف نقض فنی کم‌اهمیت نباید به پاسخ نامتناسب منتهی شود.
۷. وظایف ضابطان، دادستانی، پزشکی قانونی، اورژانس اجتماعی و نهادهای حمایتی باید به صورت زنجیره ای و قابل پایش تعریف شود: ثبت و مستندسازی، ارزیابی خطر، انتقال امن، درمان، اطلاع‌رسانی حقوق، پیگیری اجرای دستور و گزارش فوری نقض. تهدید شدید در رابطه خانگی نباید صرفاً اختلاف خصوصی تلقی شود.

۸. سازش و میانجی‌گری فقط با رضایت واقعی و پس از ارزیابی خطر مجاز باشد؛ در وضعیت تهدید شدید، وابستگی قهری یا احتمال انتقام، ارجاع اجباری به سازش ممنوع شود. هم‌زمان، بانک داده ملی درباره نوع خشونت، دستورهای صادرشده، نقض دستور، نتیجه پرونده و تکرار خشونت ایجاد و آموزش تخصصی برای قضات، پلیس، پزشکی قانونی، مددکاران و وکلای معاضدتی ایجاد شود.

۹. قانون مصوب باید ماهیت دستور حمایتی را صریحاً «تدبیر حمایتی - پیشگیرانه» بداند، نه مجازات؛ مرجع صالح، مدت، استاندارد خطر، نحوه ابلاغ، حق اعتراض، آثار نقض و شیوه تمدید را به‌طور روشن تعیین کند. این تصریح، هم مبنای قانونی محدودیت را فراهم می‌کند و هم از استناد مستقیم و بی‌ضابطه به قواعد فقهی برای ایجاد اختیار اجرایی جلوگیری می‌نماید.

فهرست منابع و مآخذ

الف) منابع فارسی و عربی

- قرآن کریم.
- بجنوردی، سیدمحمدحسن (۱۴۱۹ ق)، القواعد الفقهیه، جلد اول، قم: الهادی.
- بهادری، حشمت‌الله؛ پاکزاد، بتول؛ جمال‌زاده، عبدالرضا (۱۴۰۵)، کشف جرم و تحقیقات مقدماتی در خشونت‌های خانگی علیه اطفال در نظام حقوقی ایران، مصر و عراق، فصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری کشورهای اسلامی، دوره ۳، شماره ۲، DOI: 10.22091/dcl.2026.14859.1138.
- محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۹۸)، قواعد فقه، بخش مدنی، جلد اول، چاپ بیست‌ودوم، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۱ ق) القواعد الفقهیه، جلد اول، قم: مدرسه الامام علی بن ابی‌طالب.
- شاکری، طوبی (۱۳۹۲)، فقه حکومتی فرامذهبی با تحلیل قاعده «التعزیر بما یراه الحاکم»، دوفصلنامه فقه مقارن، دوره ۱، شماره ۱، دانشگاه مذاهب اسلامی.
- سجادی‌نسب، سیف‌الله؛ لطفی، اسدالله؛ قیوم‌زاده، محمود (۱۴۰۲) قواعد فقهی حاکم بر تعزیرات در فقه امامیه، فقه جزای تطبیقی، DOI: 10.22034/jccj.2023.379902.1164.
- قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی.
- قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱.
- قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی.
- قانون مجازات اسلامی، کتاب پنجم: تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات.

ب): منابع لاتین

- Ahmad Syukry bin Ismail Erayu v Rasidah bt Ratag [2025] 11 MLJ 343 (High Court of Malaya).
- Ayob, N.; Abdul Rauf, S. H.; Chik, A.; Riza, N.; Azam, M.; & Abu Bakar Ah, S. H. (2025). "The Implementation of Domestic Violence Laws in Malaysia: An Analysis." *Journal of Posthumanism*, 5(6), 393–403. <https://doi.org/10.63332/joph.v5i6.2029>
- Department of Social Welfare Malaysia (JKM) (2026). Akta Keganasan Rumah Tangga [Domestic Violence Act]. <https://www.jkm.gov.my/main/article/akta-keganasan-rumah-tangga> (accessed 9 August 2026).
- Domestic Violence (Amendment) Act 2017 [Act A1538], Laws of Malaysia.
- Kementerian Pembangunan Wanita, Keluarga dan Masyarakat (KPWKM) (2023). Akta Keganasan Rumah Tangga 1994 [Act 521], Reprint 2023.
- Kehakiman Malaysia (2023). Buku Garis Panduan Pengendalian Kes Keganasan Rumah Tangga, Edisi Kedua.
- Laws of Malaysia. Domestic Violence Act 1994 [Act 521], as amended.
- Laws of Malaysia. Penal Code [Act 574], as amended.
- Mangaleswary a/p Ponnampalam v Giritharan a/l E Rajaratnam [2015] 5 MLJ 305 (Court of Appeal).
- Mohammed Na'aim, M. S.; Rajamanickam, R.; & Nordin, R. (2022). "Intimate Partner Violence within the Framework of Malaysian Laws." *UUM Journal of Legal Studies*, 13(1), 131–154. <https://doi.org/10.32890/uumjls2022.13.1.6>
- Ngieng Shiat Yen v Ten Jit Hing [2001] 1 MLJ 289; [2001] 1 CLJ 772.
- Social Institute of Malaysia (2024). Effectiveness of the Emergency Protection Order (EPO) for Domestic Violence Victims. <https://www.ism.gov.my/en/node/316> (accessed 9 August 2026).
- UN Women (2012). Handbook for Legislation on Violence against Women. New York: United Nations Entity for Gender Equality and the Empowerment of Women.
- UN Women (2023). Addressing Violence against Women through Social Protection: A Policy Brief.
- World Health Organization (WHO) (2026). Violence against Women. <https://www.who.int/news-room/fact-sheets/detail/violence-against-women> (accessed 9 August 2026).

- Yanti, E., & Susanti, H. (2023). “Study Komparatif: Perlindungan Hukum pada Perempuan Korban Kekerasan Dalam Rumah Tangga di Indonesia dan Malaysia.” *UIR Law Review*, 7(2). [https://doi.org/10.25299/uirlrev.2023.vol7\(2\).15895](https://doi.org/10.25299/uirlrev.2023.vol7(2).15895)
- Yusoff, R. M.; Sulistianingsih, D.; Baharudin, M. H.; Ahmad, N.; Ismail, N.; Arshad, A.; & Martitah (2024). “Evaluating the Efficacy of the Existing Policy and Framework for Safeguarding Women’s Social Rights in the Prevention of Domestic Violence.” *International Journal of Business and Social Science*, 15, 63–72. <https://doi.org/10.30845/ijbss.v15p7>